

بررسی عملکرد مخرب فرقه ضاله بهائیت در تضعیف ایران دوره قاجار و عثمانی تا پایان فروپاشی

۱- داریوش نظری^۱، ۲- مجتبی گراوند

۱- استادیار تاریخ اسلام دانشگاه لرستان.

۲- استادیار تاریخ اسلام دانشگاه لرستان.

چکیده

قدرت‌های استعماری به طرق مختلف دنبال منافع و اهداف خود در کشورهای ضعیف بودند. از آنجا که مسئله دین و مذهب به عنوان سدی محکم در مقابل اهداف بیگانگان قرار داشت؛ لذا شیوه فرقه سازی را در جهت تضعیف دولت‌ها به کار بردند. آنان فرقه بابیت یکی از شاخه‌های فرقه شیخیه را توسط محمدعلی باب در ایران دوره قاجاریه به وجود آوردند. پس از مرگ محمدعلی، پیروان او مسبب شکل‌گیری مشکلاتی در ایران می‌شوند از جمله یکی از این اقدامات ترور ناصرالدین شاه بود. برخی از عوامل ترور به دستور شاه کشته و برخی دیگر با حمایت روسیه تزاری به عراق قلمرو عثمانی تبعید و انتقال یافتند. گروه بابی که بر اثر اختلافات به دو گروه ازلی و بهایی تقسیم شدند، با وجود تبعید به ایجاد کارشکنی‌هایی مانند درگیری با جماعت شیعه، تماس با کشورهای خارجی، دخالت در امور سیاسی کشور ایران، جاسوسی و خیانت بر ضد امپراتوری عثمانی و... پرداختند، که این اعمال تأثیراتی بر جامعه ایران و عثمانی بر جای گذارد. این مقاله در نظر دارد با روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه- ای به بررسی عملکرد مخرب بهائیان در وضعیت سیاسی و اجتماعی عثمانی تا فروپاشی و ایران دوره قاجار تا بعد از کودتای اسفند سال ۱۲۹۹ ه.ش. بپردازد.

واژگان کلیدی: ایران، عثمانی، بهائیت، اوضاع سیاسی و اجتماعی، عملکرد.

مقدمه :

قدرت‌های استعماری برای اعمال سلطه و بسط و تعمیق آن در کشورهای ضعیف و به یغما بردن ذخایر مادی و معنوی آنان همواره با موانع عمده‌ای روبرو بوده‌اند. علل و عوامل بسیاری مانند ملیت، زبان، فرهنگ، مذهب و ... موجب تحریک مردم و سبب ایستادگی آنان در برابر نیروهای مهاجم و ویرانگر استعمار شده این عوامل برای مدت کوتاهی مؤثر بوده است و تنها در برخی از مقاطع توانسته‌اند در برابر اهداف استعماری مقاومت کنند و آنچه در این میان به عنوان مانعی عمده و سدی محکم در مقابل اهداف استعماری نقش ایفا کرده قدرت دین و نفوذ مذهب بوده است. زمانی که عراق مرکز حوزه‌های علمی بود، استعمار برای رسیدن به اهداف شوم خود تصمیم به فرقه‌سازی گرفت و یک جریان افراطی مخالف را در آن زمان به راه انداخت، جریانی افراطی که بعدها شیخیه نام گرفت. شیخیه، توسط شیخ احمد احسائی و شاگردش سید کاظم رشتی به وجود آمد با اینکه محدوده فعالیت این گروه در عراق بود و عراق در آن زمان جزء حکومت عثمانی به شمار می‌رفت و دولت عثمانی نیز یک دولت سنی متعصب بود نه تنها محدودیت‌هایی را بر علمای شیعه روا می‌داشت شامل شیخیه نکرد بلکه به آنها آزادی عمل نیز داد. زیرا آنچه که برای استعمارگران و ایادی آنها اهمیت دارد تفرقه در امت اسلام و متلاشی نمودن قطب مقاومت است و دامنه این فرقه به ایران شیعه رسید و پایه‌گذار فرقه بابیت و بهائیت شد. بایان پس از مرگ محمدعلی باب، به دلیل ترور ناصرالدین شاه به قلمروی عثمانی یعنی عراق که محل سکونت و رفت آمد شیعیان بود تبعید شدند. رهبران بابی به نام‌های میرزا حسینعلی و میرزا یحیی نوری قبل از ترور، برای روسیه جاسوسی می‌کردند. بایان جدا از آن که بین خودشان اختلاف داشتند و سرانجام به دو گروه ازلی و بهایی تقسیم شدند، با شیعه در تناقض بودند و به تشیع توهین می‌کردند که این موضوع سبب جلب کشورهای خارجی به آنان شد. گروه بابی به جهت مشکلاتی که در قلمروی عثمانی به وجود آوردند با اعتراض روحانیون شیعه و مردم، فشار دولت ایران و در نهایت به خواست خود عثمانی‌ها (که در ابتدا حامی بهائیت بودند) به شهرهای دیگر انتقال داده و موجب سخت‌گیری

باب عالی نسبت به آنها شد. بر اثر وقوع جنگ جهانی اول و عدم حمایت انقلابیون روسیه از بهائیت، آنان به انگلستان که خواهان نابودی خلافت عثمانی و ایجاد دولت صهیونیسم در فلسطین بودند، متمایل شدند. رهبر بهائیت عباس افندی که خواهان قدرت بود و در ضمن اکثریت تابعانش در ایران حضور داشتند، در امور ایران به دخالت می‌پرداخت. پس از مشروطه با روی کار آمدن احمد شاه و ایجاد کودتای اسفند ماه سال ۱۲۹۹ ه. ش. بر نفوذ و جسارت بهائیت افزوده گشت. بیشترین علت موفقیت گروه بهائی در ایران پشتیبانی انگلستان و مهره‌های انگلیس از آنان بود. بنابراین پژوهش بر مبنای این سوالات ذیل سامان یافته است:

- فرقه بهائیت در تضعیف اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران دوره قاجار چه عملکردی داشته است؟

- اقدامات فرقه بهائیت در تضعیف امپراتوری عثمانی چه بود؟
لازم به ذکر است تا کنون درباره فرقه ضاله بهائیت پژوهش‌هایی انجام شده است اما تا کنون به اقدامات و عملکرد مخرب آن‌ها در ایران و عثمانی کاری مستقل انجام نشده است.

الف) عملکرد مخرب فرقه بهائیت در ایران دوره قاجار

فرقه بهائیت در ایران دوره قاجار برخی عملکردها و اقدامات مخرب داشته است که برخی از آن‌ها در ذیل عبارتند:

۱- ترور ناصرالدین شاه و تبعید به عراق: پس از مرگ محمد علی باب توسط حکومت قاجار و اقدام تعدادی از افراد باب به سرکردگی محمد صادق تبریزی به ترور ناصرالدین شاه، (افندی، ۱۹۹۲: ۱۵۱) چند تن از بایان دستگیر و به دستور شاه کشته می‌شوند. (کسروی، ۱۳۳۷: ۴۳-۴۲) میرزا حسینعلی نوری، از جمله دستگیر شدگان که از قبل به همراه برادر کوچکترش میرزا یحیی به روسیه همکاری داشتند و از آنجا شهریه می‌گرفتند، با (محیط مافی، ۱۳۶۳: ۳۵) پیگیری‌های سفیر روسیه به نام دالگورکی بخشیده و (دالگورکی، بی‌تا: ۲۷) به عراق که تحت سلطه حکومت عثمانی قرار داشت تبعید شد. دالگورکی در مدت تبعید، مبالغی را برای صرف مخارج بابی‌ها به عراق می‌فرستاد. (دالگورکی، بی‌تا: ۴۱) آزادی میرزا حسینعلی، از سوی شوقی افندی رهبر آینده بهائیان به نحو دیگری مطرح شده است. وی می‌نویسد که میرزا

حسینعلی به کمک شوهر خواهرش به نام زرگنده که به پرنس روسی خدمت می‌کرد به روس‌ها پناه برده و از زندان ناصرالدین شاه با حمایت‌های سفیر دربار تزاری آزاد می‌شود. (افندی، ۱۹۹۲: ۱۶۸). میرزا حسینعلی نیز، در کتاب مبین خود اعتراف کرده که با پشتیبانی سفیران روسی، نجات یافته است. (ودود، ۱۳۲۶: ۲۰) یکی از اشخاص بابی به نام عزیه خانم نوری خواهر میرزا حسینعلی در کتاب التنبیه النائمین اشاره دارد که برادرش در خیال رسیدن به حکومت ایران در ترور شاه نقش داشته است. (بی‌نام، بی‌تا: ۹) ترور ناصرالدین شاه منجر به وحشت و بیزاری مردم نسبت به گروه ترور کنندگان شد و شکاف را بین سطوح مختلف جامعه بیشتر نمود.

میرزا حسینعلی، ابتدا به بغداد و به فاصله چند روز به کاظمین نقل مکان کرد. وی پس از ورود به کاظمین با دستور نماینده حکومت ایران به بغداد برگشت، زیرا اغلب ساکنان شهر، ایرانی‌الاصل بودند (افندی، ۱۹۹۲: ۲۱۰) و اقامت میرزا حسینعلی می‌توانست سبب ایجاد حساسیت‌هایی در کاظمین شود. رفت و آمدهای آزادانه و سکونت گروه بابی در میان اهالی بغداد که متشکل از سنی، شیعه، کرد، عرب و ایرانی بودند، زمینه را برای وقوع رخدادهایی فراهم کرد که این اتفاقات عبارت بودند از: ۱- دعوای و دشمنی‌های بابیان با همدیگر بر سر رهبری و ایجاد شکاف در باییت. ۲- رابطه بابی‌ها با طرد شدگان و تبعید شدگان حکومت قاجار. ۳- درگیری دسته‌بابی با شیعیان (افندی، ۱۹۹۲: ۲۳۵).

۲- دعوای و دشمنی‌های بابیان با همدیگر بر سر رهبری و ایجاد شکاف در باییت: میرزا حسینعلی در رقابت با میرزا یحیی ملقب به صبح ازل، جانشین سید محمد علی باب، (کسروی، ۱۳۷۷: ۴۳-۴۱) تعدادی از افراد خانواده و طرفداران وی را به قتل رساند و در مقابل طرفداران ازل نیز به وی سوء قصد کردند. (آیتی، ۱۳۸۹: ۴۱۱ و زعیم‌الدوله تبریزی، ۱۳۴۶: ۲۳۶) عزیه خانم نوری به این قتل‌ها که آغاز جدایی و اختلاف در باییت بوده، اشاره دارد و طرفداران میرزا حسینعلی را بی‌دین، آدم‌کش و دسته جلادان خونخوار می‌نامد که اموال مردم را به سرقت برده و با ایجاد شرارت‌ها و وحشت شدید، بابیان رده اول را از بغداد فراری دادند. آن‌ها سر همدیگر را می‌بریدند و اجساد را در رود دجله می‌انداختند و در روز در مکان‌های پرجمعیتی چون بازار به یکدیگر چاقو می‌زدند. (بی‌نام، بی‌تا: ۱۳-۱۲) والی بغداد عمر پاشا، با

حمایت‌های خود سبب جسارت بابی‌ها شد و این مسائل نشان می‌دهد که هدف و منافع عثمانی مهم‌تر از امنیت مردم تحت سلطه‌شان بوده است. (نجفی، ۱۳۵۷: ۶۱۵)

۳- رابطه بابی‌ها با طرد شدگان و تبعید شدگان حکومت قاجار: تعدادی از مخالفان حکومت قاجار که به عراق تبعید شدند به دلیل کسب تابعیت جدید از دولت عثمانی از تعرض مأموران ایرانی در امان بودند. باب عالی اجازه داد که تبعید شدگان جدید با دسته بابی به آسانی تماس داشته باشند زیرا در نظر داشت که از گردهمایی مخالفان دولت قاجار به نفع خود استفاده کند (نجفی، ۱۳۵۷: ۶۱۵) از رجال مهم ایرانی که در حین تبعید با میرزا حسینعلی ملاقات داشتند، عباس میرزا فرزند محمد شاه و وزیر نظام، میرزا ملکم و چند تن دیگر بودند. (افندی، ۱۹۹۲: ۲۷۳) میرزا ملکم مؤسس فراموشخانه در ایران، از طرفداران انگلستان بود که از تحریکات و نقشه‌های دولت بریتانیا آگاهی داشت. (ممتحن‌الدوله، ۱۳۵۳: ۱۶۴)

مانکجی لیمجی ماتریا فراماسونر و رئیس سازمان اطلاعاتی در ایران، که برای تقویت اقلیت‌های رسمی و غیر رسمی و با بهره‌گیری از آنان در جهت ستیز با فرهنگ ملی و دینی کشور وارد ایران شده بود، (بی‌نام، ۱۳۸۶: ۸) در سال ۱۲۷۰ ه. ق در بغداد با میرزا حسینعلی ملاقاتی را انجام داد. (رجبی، ۱۳۸۶: ۸) بریتانیا به وسیله فراموشخانه که شبیه فراماسونری بود، بیشتر رجال درباری و غیر درباری قاجار را در این محافل وارد کرد. فراماسونری که تحت نظارت بریتانیا قرار داشت به جاسوسی می‌پرداخت و بدین ترتیب وسایل سیادت انگلیس را بر کشورهای آسیایی فراهم می‌نمود. (بی‌نام، ج ۱، ۱۳۸۰: ۲۲) فراماسونی‌ها در تأسیس یا اداره سازمان‌ها و فرقه‌های بسیاری دخالت (عسگری یزدی، ۱۳۸۷: ۱۵) و در سراسر قلمروی عثمانی نیز فعالیت داشتند تا بدین وسیله و به طرق دیگر عثمانی را از پای در آوردند. (بوز داغ، ۱۳۷۷: ۷۵) حضور بابی‌ها در این دستگاه فوق سری و جاسوسی برای مبارزه با ادیان و شئون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی ملت‌های مسلمان مناسب و مفید بود. هم چنین زمینه را برای تحکیم رابطه بریتانیا حامی فرانسونی با بایان را فراهم می‌کرد. (رجبی، ۱۳۸۶: ۸) کلنل سر آرنولد باروز کمبل، که سمت جنرال کونسولی دولت انگلستان را در بغداد داشت، شرحی به میرزا حسنعلی تقدیم و به او طرح دوستی با انگلیس را داد ولی میرزا حسینعلی آن را رد کرد چون تحت حمایت روسیه قرار داشت. (افندی، ۱۹۹۲: ۲۷۳) دولت قاجاری نیز، برای تجزیه این جبهه متحده بابی،

فراماسونی و ناراضیان سیاسی ایرانی، حاجی میرزا حسین مشیرالدوله را مأمور سفارت ایران در عثمانی قرار داد. مشیرالدوله که قبل از آن به عنوان کنسول ایران در تفلیس و بمبئی به روش کار مأموران سیاسی روسیه و انگلستان در بهره‌برداری از نفاق‌های داخلی، خارجی و محلی آشنایی یافته بود، با سیاست‌های وی به تدریج میان آنان تفرقه به وجود آورد. (نجفی، ۱۳۵۷: ۶۱۵)

۴- درگیری بایان با شیعیان: روز تولد باب، مصادف با ایام محرم بود و بای‌ها آن روز را جشن می‌گرفتند (افندی، ۱۹۹۲: ۱۷۳) و موجب نارضایتی شیعیان می‌شدند. (زعیم‌الدوله تبریزی، ۱۳۴۶: ۲۳۹) آنان حق هیچ حزبی را از احزاب را مراعات نمی‌نمودند و اموال مردم (زاهد زاهدانی و سلامی، ۱۳۸۸: ۱۹۵-۱۹۴) و زائرین مانند لباس، کفش و پول و زیارت نامه‌ها را به سرقت می‌بردند. (افراسیابی، ۱۳۷۱: ۳۸۷) رهبران بای‌ی در بغداد سکونت داشتند ولی آزار و اذیت پیروانشان به مردم و شیعیان خارج از بغداد و به خصوص در شهرهای مذهبی و زائری چون کربلا و نجف رسیده بود و مردم در نیمه شب احساس امنیت نمی‌کردند. (زاهد زاهدانی و سلامی، ۱۳۸۸: ۱۹۵-۱۹۴) عباس افندی رهبر آینده بهائیان در کتاب مکاتیب حضور بایان را در عراق به زلزله‌ای تشبیه می‌کرد که سبب القای شبهات به زائرین عتبات، ایجاد ترس بسیاری در مردم (اقتصادی، ۱۳۹۰: ۹۹) و قتل فقیه شیعه آیت‌الله ملا آقا شده بودند. (جواد زاده، بی‌تا: ۵)

حسین افغان یکی از نزدیکان میرزا حسینعلی در بغداد، به جهت مدارای عثمانی نسبت به باییت به سمت منشی رئیس کابینه حکومت عراق منسوب شد. بایان عراق، به واسطه نفوذ درصدد تعمیر یک معبد در بغداد شدند و روزنامه لسان‌العرب نیز در راستای ترویج افکار ایشان چند مقاله منتشر کرد. علمای نجف در اعتراض به این موضوع در مسجد هندی گرد هم آمدند و از والی نجف تقاضا کردند تا از والی بغداد بخواهد تا مانع از این اقدامات شود. (فراهانی، ج ۱، ۱۳۸۵: ۵۵۹) روحانیون و برخی از وزرای ناراضی در اعتراض به اعمال بای‌ها ابتدا در نزد والی بغداد شکایت کردند و خواهان اخراج آنان شدند ولی اهمیتی به آن داده نشد و به ناچار به ناصرالدین شاه نارضایتی خود را اطلاع دادند. دولت ایران از سلطان عبدالعزیز در خواست نمود که اقامت دائمی به بایان، در مناطقی که نزدیک مرزهای ایران و نزدیک شیعیان هستند را

ندهد، زیرا امنیت و استقلال حکومت ایران را تهدید می کردند. سرانجام با فشار شدید دولت قاجار، سلطان عبدالعزیز ناگزیر میرزا حسینعلی و خانواده اش را به اسلامبول انتقال داد. (افندی، ۱۹۹۲: ۳۳۶)

ب) اقامت بایان در اسلامبول و ادرنه عثمانی

اسلامبول، محل عبور و مرور ملل مختلف از جمله ایرانیان بود و اتباع و دولت های خارجی به آسانی می توانستند با گروه بابی تماس برقرار کنند. (افندی، ۱۹۹۲: ۲۳) بنابراین سکونت بابی ها در اسلامبول در سال ۱۲۸۰ ه. ق، فقط چهار ماه طول کشید. (زعیم الدوله تبریزی، ۱۳۴۶: ۲۴۰) گروه بابی با اصرار دولت ایران، روحانیون شیعه و دیگران به ادرنه، که در بخش اروپای عثمانی قرار داشت، تبعید شدند. ایرانی ها در ادرنه کمتر رفت و آمد داشتند بلکه یونانی، آلبانی و بلغاری و بعد از ترکان اکثریت جمعیت آنجا را تشکیل می دادند. (نجفی، ۱۳۵۷: ۶۴۹) اقدامات گروه بابی در ادرنه به مانند بغداد را می توان به چند دسته تقسیم نمود که در نتیجه تغییر سیاست باب عالی نسبت به آنان شد.

- تماس با کشورهای خارجی: هنگام ورود بایان به ادرنه میان دولت عثمانی و یونان بر سر تصاحب ادرنه دشمنی وجود داشت. با کمک دولت های روسیه، انگلستان و فرانسه، ادرنه به طور موقت از تصرف عثمانی خارج شد. میرزا حسینعلی در این منطقه علاوه بر دوستی با سفارت خانه روسیه با بریتانیا و فرانسه تماس داشت و چون بیگانگان وی را خائن به ایران و اسلام می دانستند، مایل بودند که او را دست نشانده سیاسی خود سازند. (آیتی، ج ۲، ۱۳۰۷: ۱۲۳)

- ادامه اختلاف بین دسته بابی: ادامه اختلافات میرزا حسینعلی و میرزا یحیی (زعیم الدوله تبریزی، ۱۳۴۶: ۲۳۴) در ادرنه منجر به دو دستگی و به وجود آمدن دو گروه ازلی و بهایی در باییت می شود. (زعیم الدوله تبریزی، ۱۳۴۶: ۲۴۱) این اختلافات، مردم را آشفته می کرد، (کسروی، ۱۳۷۷: ۴۷) به طوری که تعدادی نامه شکایت آمیز به نامق اعظم و مقامات دیگر عثمانی به باب عالی بدون امضا رسید که مبنی بر شکایت از جماعت بابیه در ادرنه بودند. (نجفی، ۱۳۵۷: ۶۲۴) حکومت عثمانی، صبح ازل را به قبرس و میرزا حسینعلی ملقب به بهاء الله را به عکا تبعید کرد و چهار نفر از ازلیان را به همراه بهائیان و در مقابل چهار نفر از بهائیان را به

همراه ازلیان به عنوان جاسوس به قبرس و عکا فرستادند تا آن‌ها نمایندگان باب عالی را از ورود، حرکات و رفتارهای تبعیدشدگان آگاهی دهند. (زعیم‌الدوله تبریزی، ۱۳۴۶: ۲۴۴)

- اقامت باییت در عکا: باب عالی، بهائیان را پس از رسیدن به عکا در سال ۱۲۸۵ ه. ق. از معاشرت با یکدیگر و با اهالی شهر ممنوع کردند و این موضوع را به مردم عکا آگهی کردند. (افندی، ۱۹۹۲: ۳۷۶-۳۷۵) ولی این حکم پس از مدتی اغوشد. (زعیم‌الدوله تبریزی، ۱۳۴۶: ۲۴۳) بها، به دعوت مردم پرداخت و اسم برادرش را از نشریات تبلیغی ساقط کرد و به این نتیجه رسید که جاسوسان ازلی را بکشد و چون آن‌ها را به قتل رساند عثمانی‌ها وی را در غل و زنجیر به زندان انداختند. بها چند روز و افرادش چندین ماه و سال در زندان بودند که بنا به گفته ازلی‌ها با دادن رشوه آزاد شدند. (زعیم‌الدوله تبریزی، ۱۳۴۶: ۲۴۴) پس از وقوع قتل‌ها مردم عکا که از قبل نسبت به بهائیان سوءظن شدید داشتند حساسیت‌شان بیشتر می‌شود و (افندی، ۱۹۹۲: ۳۸۹) میرزا حسینعلی به جهت لقب بهاءالله که برای خود انتخاب کرده بود، مورد اعتراض اهل سنت قرار گرفت. اهل سنت در بیشتر مواقع به وی بهاء مطلق یا بهاء‌الدین می‌گفتند که با سیاست عباس افندی و با پول‌هایی که به عنوان رشوه به افندی‌های عکا داده شد به تدریج بهاءالله در بین مردم رواج گرفت. (آیتی، ج ۲، ۱۳۰۷: ۲۶) سخت‌گیری باب عالی نسبت به گروه بهایی سبب شد تا عباس افندی به بیروت به نزد مدحت پاشای صدراعظم رفته تا آن‌ها را اطمینان دهد که خود و پدرش در خاک عثمانی هیچ‌گونه تبلیغات عقایدی و سیاسی نخواهند کرد و بر اثر این قول، رفت و آمد مریدان بهائیت دوباره صورت گرفت. (آیتی، ج ۲، ۱۳۰۷: ۲۱۵) خوش رفتاری و حسن تدبیرهای عباس افندی جذب پیروان میرزا حسینعلی را بیشتر نمود. بنابراین بها به ترتیب ادعای جانشینی باب، مهدویت، ولایت مطلقه، نبوت عامه و خاصه و الوهیت کرد و سعی داشت که دعوت خودش را در کشورهای دیگر انتشار دهد و دعوات بسیاری جهت تبلیغ به ایران و قفقاز فرستاد. (زعیم‌الدوله تبریزی، ۱۳۴۶: ۲۴۴)

- دوران رهبری عباس افندی در میان بهائیان

هنگامی که بها فوت کرد، پسرش عباس افندی ملقب به عبدالبها به عنوان جانشین وی اعلام گشت. عباس افندی که در جریان دعوی پدر و عمویش نقش داشته (زعیم‌الدوله تبریزی،

۱۳۴۶: ۳۲۵) پس از رسیدن به رهبری، بین خودش و برادرش میرزا محمد علی بر سر ارث، اختلاف و دشمنی به وجود آمده بود. (کسروی، ۱۳۷۷: ۵۰) یکی از اعمال عباس افندی شایع نمودن این موضوع بود که پس از تیر باران محمد علی باب، جسد او را بایان پنهان کرده و به دست عباس افندی رسانده و پس از انتقال دادن به یکی از سرحدات حیفا در فلسطین در عمارت بزرگی به خاک سپردند. یکی از ثروتمندان بابی یک قطعه سنگ یشم گران بها هدیه کرد تا آن را روی قبر باب نصب کنند. اموال اهدا شده برای زیارتگاه باب، می توانست سبب بیشتر شدن رفت و آمد زوار و انباشت ثروت برای عبدالبها گردد، ولی برادرش میرزا محمد که حسادت می کرد به دربار عثمانی گزارش داد و به دستور باب عالی عمارت را ویران نمودند تا مانع بیشتر شدن تجمع دسته بابی و مشکلات ناشی از آن بشوند. (زعیم الدوله تبریزی، ۱۳۴۶: ۱۸۲)

از دیگر اقدامات و ادعاهایی که بهائیان داشتند، این بود که برخی از اعراب مصر را به مسلک خویش در آورده بودند. جمعیت بهائیان مصر متشکل می شدند از تعداد کمی از ایرانیان که با گروهی از اعراب روستایی و اسماعیلی وصلت کرده بودند، (آیتی، ج ۲، ۱۳۰۷: ۳۶۰) و بهائیت در قلمروی عثمانی کمتر از آن تعدادی که ادعا داشتند در بیروت، مصر، عکا و حیفا زندگی می کردند. (آیتی، ج ۲، ۱۳۰۷: ۱۵۰) در سال ۱۹۰۷ م، باب عالی چند نفر را برای تحقیق به نزد عبدالبها فرستاد. (اسلمنت، بی تا: ۶۰) این تفتیش از نقطه نظر مذهبی و اختلاف بین عباس افندی و برادرش نبود، بلکه اطلاعات سیاسی و ساخت و ساز افندی با بیگانگان و خیانت های سری او بود زیرا از دیر باز مورد توجه فرانسه و انگلیس بود. عبدالبها همین قدر که او در رفاه باشد کفایت می کرد بنابراین هیچ گاه از جاسوسی برای خارجی ها دست برداشت و گاهی عثمانی ها مشکوک می شدند و او را در فشار می گذاشتند. (آیتی، ج ۲، ۱۳۰۷: ۱۷۳- ۱۷۲) عبدالبها پس از مشروطه عثمانی، به مصر، پاریس، لندن و امریکا سفر کرد. (عین السلطنه، ج ۵، ۱۳۷۴: ۳۷۶۵) در مسافرت به امریکا یوسف ضیاء پالشا سفیر کبیر عثمانی در امریکا، استقبال گرمی از وی به عمل آورد و به افتخارش مجلس شامی بر پا کرد. (رئوفی، ۱۳۷۸: ۶) او در این سفر در لژهای فراماسونی و شبه ماسونی تئوسوفی سخنرانی کرد و این موضوع نزدیکی

بهائیان را با گروه ماسونی که از دوره میرزا حسینعلی آغاز شده بود را بیشتر نشان می‌دهد. (رجبی، ۱۳۸۶: ۸)

- رابطه بهائیت با روسیه و انگلستان در جنگ جهانی اول

بهائی‌ها، با کمک روسیه در مناطق مسلمان‌نشین ترکستان و قفقاز رسوخ و در آن بلاد بسیار آزادانه رفتار می‌کردند. (صبحی مهتدی، ۱۳۸۶: ۵۷-۴۸) پس از سقوط امپراتوری تزاری سیاست عباس افندی به سمت بریتانیا متمایل شد، چون تا قبل از این بهائیان در سایه حمایت روس‌ها قرار داشتند و چون حکومت تزاری سقوط کرد حکومت جدید از بهائیان پشتیبانی نکرد. (ابوالحسنی، ۱۳۸۶: ۱۰۴-۱۰۲) بلشویک‌ها، درون مشرق الاذکار عشق آباد، شبکه‌های جاسوسی به نفع انگلستان کشف کردند. هم چنین جاسوسانی که در جنگ جهانی اول عرب‌ها را در سوریه، نجد، حجاز و شرق اردن برای جدا شدن از عثمانی و به دست آوردن استقلال تبلیغ می‌کردند، همه از بهائیت بودند و به دستور انگلستان این تبلیغات را انجام می‌دادند. یکی از افراد بهائی به نام حسین روحی، پول‌هایی که میان اعراب تقسیم می‌شد را به دست آن‌ها می‌رساند. (ابوالحسنی، ۱۳۸۶: ۱۰۴) عبدالبها برای نیروهای بریتانیایی در حین حمله به فلسطین مقدار زیادی گندم و آذوقه‌های دیگر آماده کرده بودند. (نجفی، ۱۳۵۷: ۶۷۰) به جهت خیانت بهائیان، جمال پاشا فرمانده ارتش عثمانی در جنگ با انگلستان، نسبت به عباس افندی مشکوک شد و با وجود این که او را دستگیر کرد ولی نتوانست اعدامش کند چون بریتانیایی‌ها به حمایت جدی از عبدالبها برخاستند. (افندی، بی تا: ۲۹۸-۲۹۶)

در اواخر جنگ جهانی اول با شکست عثمانی زمینه رخنه صهیونیسم به فلسطین وارد شد و صهیونیست‌های اولیه برای تشکیل دولت به جلب موافقت عثمانی نیاز داشتند که با مخالفت سلطان عبدالحمید دوم مواجه شدند. (شکیبا، ۱۳۸۶: ۹) ارتباط انگلستان با عبدالبها، آنقدر قوی و برنامه‌ریزی شده بود که شکی در جاسوسی عباس افندی برای بریتانیا باقی نمی‌ماند. او بود که می‌کوشید بخشی از سرزمین اسلام را تسلیم یهودیان کند. قبل از آغاز جنگ بین الملل اول برخی از افراد سرشناس صهیونیسم از جمله سررونالد استورز صهیونیست انگلیسی در سال ۱۳۱۸ ه. ق. و (بی‌نام، ۱۳۸۶: ۸) بن زوی از فعالان صهیونیسم به همراه همسرش در طی سال‌های ۱۹۱۰-۱۹۰۹ م. با عباس افندی ملاقات کردند. (شکیبا، ۱۳۸۶: ۳) سر هربرت ساموئل

استورز صهیونیسم به عنوان نخستین کمیسر عالی انگلستان در فلسطین، با عباس افندی روابط صمیمانه ایجاد کرده بود. (بی نام، ۱۳۸۶: ۹) عبدالبها در سفرش به اروپا در محافل، تحولات در حال وقوع را گوشزد کرده و به وقوع حوادث دردناک در سرزمین ترک و آزار ملت یهود در اروپا اشاره و منظره آینده جهان را ترسیم کرد. (افندی، ۱۹۹۲: ۱۹۳) برخی از یهودیان ساکن در قلمروی عثمانی به عقاید بهائیت در آمده بودند، اظهار داشتند که اگر دعوت بهاء مطابق با انبیا نباشد همین قدر که تا یک درجه سبب ضعف اسلام و قوت ما می شوند غنیمت است و باید ما آن‌ها را تقویت نماییم. (مفتون یزدی، بی تا: ۲۲۵-۲۲۳)

ج) بررسی مختصر وضعیت اجتماعی و سیاسی بهائیت در ایران دوره قاجار
رهبران بهائی با پیروانشان در ایرن به صورت نامه نویسی ارتباط برقرار می کردند. (کسروی، ۱۳۷۷: ۴۶) این نامه ها به دست مبلغان بهائی می رسید و به سمع مردم می رساندند. (آیتی، ج ۲، ۱۳۰۷: ۱۸۸) علاوه بر مسلمانان، تعدادی یهودی نیز به بهائیت درآمده بودند. (عین السلطنه، ج ۸، ۱۳۷۴: ۶۰۱۹) بین بهائی‌های مسلمان و یهود اتحاد زیادی وجود نداشت و همیشه در حال جنگ و دعوا به سر می بردند. (صبحی مهتدی، ۱۳۸۶: ۱۸۵) کسانی که از بهائیت بازگشته بودند، یکی از علل گرایش مردم به این آئین را سادگی آنان و اکثریت بهائیان را فریب خورده می دانستند. (آیتی، ج ۱، ۱۳۰۷: ۱۶) بهائیان برای این که جمعیت خود را بیشتر جلوه دهند به دروغ متوسل می شدند و به اتباع ایرانی خود به دروغ اظهار می کردند که عباس افندی پس از سفر به امریکا و اروپا کسانی را به این فرقه درآورده است. در مورد تعداد آنان عبدالحسین آیتی یکی از مبلغان محبوب عبدالبهاء که از بهائیت به دامن اسلام برگشته بود، می نویسد با چشمان خود دیدم بهائیان انگلستان هشت نفر از دختران هفتاد ساله یا زنان بیوه بی نام و نشان بودند و بریتانیایی‌ها اشاره‌ای در این مذهب را در وطن خودشان چندان خوب نمی دانستند. (آیتی، ج ۲، ۱۳۰۷: ۱۹۵-۱۹۳) در داخل ایران نیز جمعیت بهائی با به بیست میلیون وانمود می کردند و لرد کرزن به طور عمد یا غیر عمد تعدادشان را در کتاب خود دو میلیون ثبت کرده، در حالی که جمعیت بهائیت آنقدر نبود که لرد کرزن به نگارش در آورده بود. (آیتی، ج ۲، ۱۳۰۷: ۱۹۵-۱۹۳)

از دیگر فعالیت‌های بهائیت که جز ایجاد تفرقه در داخل کشور سود دیگری نداشت، وارد کردن روزنامه به داخل ایران بود. به طور نمونه، سید مهدی قاسم اف از وابستگان میزرا ابوالفضل گلپایگانی از مبلغان بهائی بود. او به همراهی یکی نفر روسی به نام کنستنتین میخائیلویچ فیدوروف روزنامه‌ای به نام مجموعه ماوراءالبحر خزر به زبان فارسی چاپ کرد که برای آن در سال حدود ده هزار منات از دربار تزاری پاداش دریافت می‌کرد. در این روزنامه سیدمهدی، به سود وزان ایران مطالبی می‌نوشت. (صبحی مهتدی، ۱۳۸۶: ۶۲) مجله بهائی خورشید خاور به زبان فارسی در عشق آباد تاسیس شد و به مقالات ضد بهائی اهالی مشهد جواب می‌داد و در ایران پخش می‌شد. (ابوالحسنی، ۱۳۸۶: ۱۰۴-۱۰۲) روزنامه نجم باختر به زبان‌های فارسی و انگلیسی در شهر واشنگتن چاپ می‌شد و مطالب روزنامه به میل نویسندگان بهائی مسلک بود. (عین السلطنه، ج ۵، ۳۷۶۹) عباس افندی که آرزوی تاج و تخت ایران را داشت، (ودود، ۱۳۲۶: ۱۴۰) عبدالحسین آیتی را برای مطامع شخصی خود و بیگانگان در حین جنگ جهانی اول، مأمور رساندن نامه‌ای به زبان ترکی به جمال پاشا فرمانده ارتش عثمانی کرد که طی آن جمال پاشا را برای حمله به ایران به عنوان وحدت اسلامی تشویق کرده بود. (آیتی، ج ۲، ۱۳۰۷: ۲۰۴)

در هنگام مشروطیت، ازلی‌ها طرفدار مشروطه بودند و برعکس گروه بهائی به طرفداری از سلطنت پرداختند. الواحی پی در پی از عکا به ایران می‌رسید که عباس افندی از تابعانش درخواست کرده بود وارد مشروطه نشوند و با پادشاه قاجار همراهی کنند و او را دوست داشته باشند. (عین السلطنه، ج ۳، ۱۳۷۴: ۲۱۸۷-۲۱۸۶) عبدالبها با محمد علی شاه نامه نگاری داشت و در کتاب مکاتیب خود خطاب به وی گفته بود که در ایران اعلیحضرت شهریار مهربان‌تر و خیر خواه‌تر کیست؟ هزار افسوس که ایرانیان قدر این تاجدار را نمی‌دانند. (رئوفی، ۱۳۷۸: ۷) هنگامی که مشروطه به پایان رسید، ازلی‌ها مورد غضب شاه واقع شدند ولی بهائیان اظهار داشتند که ما در امنیت زندگی می‌کنیم. (عین السلطنه، ج ۳، ۱۳۷۴: ۲۱۸۷-۲۱۸۶) به نظر می‌رسد انگلستان که از مشروطه دفاع می‌کرد و ازلی‌ها که به خدمت آنان بودند طرف مشروطه را گرفتند و در مقابل بهائیان به تبعیت روس‌ها از سلطنت طرفداری کردند. (کسروی، ۱۳۸۳: ۲۹۱) در انقلاب مشروطه برخی از بایبان و بهائیان به خیل روشنفکران غربگرا پیوستند.

روشنفکران مدرن نیز پشتیبان اصلاحات در ایران بودند. در میان این روشنفکران چهره‌هایی وجود داشتند که ارتباط با بابیه و بهائیه داشتند. برخی از آنان آشکارا با دین اسلام مخالفت می‌کردند و برخی دیگر در جلوه‌های دینی ظاهر می‌شدند. (زاهد زاهدانی و سلامی، ۱۳۸۸: ۲۱۳-۲۰۱)

جنبش بهائیت نیز با ایجاد تشنت افکار در مورد حضرت مهدی (عج) حلقه اتصال علمای دین با برخی از مردم را تضعیف کرد. علمای دین به عنوان نواب امام دارای اقتدار اجتماعی و سیاسی بودند به نحوی که این نیابت منتفی شد یا در وجود یک نفر تحت عنوان باب خلاصه گرفت طبیعی بود که دیگر چنین اقتداری در شکا اجتماعی به آن بی معنا شود. (زاهد زاهدانی و سلامی، ۱۳۸۸: ۲۲۲) شکاف میان بهائیت و روحانیت موجب روی آوردن دولت‌های دیگر مثل انگلستان و روسیه به آنان شد تا اقتدار اسلامی را مانع رسیدن به اهداف خود می‌دیدند به سوی آن‌ها شد.

(زاهد زاهدانی و سلامی، ۱۳۸۸: ۱۹۸) بهائیان شیعه را شیخ خطاب کرده و علما را جاه طلب و نادان به حساب می‌آوردند. (رتوفی، ۱۳۷۸: ۷) میرزا حسینعلی در الواحش حزب شیعه را مورد لعن قرار می‌داد و از خدا تقاضا داشت که اهل تشیع را از صفات نالایق نجات دهد. (نوری، بی تا: ۲۹۵) دشمنی میرزا حسینعلی با شیعه آنقدر بود که به مردم توصیه می‌کرد اگر بهائی نمی‌شوند حداقل تشیع را رها کنند. (سلطان‌زاده، ۱۳۵۳: ۱۳۵) بها تلاش داشت که در برابر عقاید شیعه، نوعی هماهنگی ایجاد کند، به طورنمونه در برابر مکه، شیراز یا بغداد و در برابر زیارتگاه‌های شیعه مقبره خود را زیارتگاه اعلام نمود و نماز و روزه را به روش دیگری درآورد. (کسروی، ۱۳۷۷: ۵۹) رهبران بهائیت، پیروانشان را با وجود پابندی به اجرای مراسمات ماه محرم، به ترک عزاداری امام حسین (ع) فرا می‌خواندند. (رحمانی، ۱۳۸۶: ۳۱-۳۰) در حالی که احزاب مختلف را به اتحاد و دوری از اختلافات دعوت می‌کرد، با صراحت از شیعه بیزاری می‌جست و خود اسباب اختلاف و نامنی را فراهم می‌نمود. (نوری، بی تا: ۲۸۴) بهائیان، سال‌های دراز در کمین علما و وزرای ایرانی نشسته بودند و هر مجتهد و منتقدی که در جامعه طرف توجه مردم قرار می‌گرفت را به خود نسبت می‌دادند و اگر این کار در حیات آن فرد میسر نمی‌شد پس از وفاتش نسبت بهائی به او می‌دادند. (آیتی، ج ۱، ۱۳۰۷: ۷) منسوبین به

فرقه بایبه سرانجام در دوران مشروطه به روحانیون که خواستار مجلس عدالتخانه اسلامی بودند غلبه کردند. در این زمینه ما شاهد به ثمر رسیدن تزلزل دینی کاشته شده در فرهنگ جامعه آن روز توسط فرقه‌های فکری گوناگون از جمله بهائیت و بابیت هستیم. بهائیت به مناسبت مخالفتش با اندیشه‌های شیعی در مقابل روشنفکران دینی قرار گرفت. (زاهد زاهدانی و سلامی، ۱۳۸۸: ۲۲۱-۲۱۹) واکنش شیعیان در برابر مسائل به وجود آمده در حین مشروطه این بود که شیخ مرتضی انصاری را به عنوان تنها مرجع تقلید شیعیان معرفی کردند و کلیه شیعیان را به اطاعت از وی دعوت نمودند بدین ترتیب برای اولین بار رهبری دینی مردم را در دست خود متمرکز کردند. (لاپیدوس، ۱۳۸۱: ۸۱۰) عبدالبها پس از پیروزی مشروطیت سعی کرد حداقل چند نفر از اتباع خود را وارد مجلس کند که موفق نشد و به باقر اف یکی از پیروان سرشناسش دستور می‌دهد که کتاب سیاسیة مرا به احمد شاه بنویسید و بگویید ما طرفدار استبداد هستیم و نامه‌های بهائیان به دست احمد شاه رسانده می‌شد. (آیتی، ج ۲، ۱۳۰۷: ۱۷۳) اقدامات بهائیان را در مدت حکومت احمد شاه به دو دوره می‌توان تقسیم نمود:

۱- بیشتر شدن نفوذ بهائیت در سطوح جامعه قبل از کودتای سوم اسفند: در زمان احمد شاه با حمایت وثوق الدوله حضور بهائیت در کابینه و در امور کشور به تدریج بیشتر شد. (کمره‌ای، ج ۲، ۱۳۸۲: ۱۲۸۷-۱۲۸۶) وثوق الدوله کسی بود که وفادار به انگلیسی‌ها بود. (مجدد، ۱۳۹۰: ۳۴) وی در سال ۱۳۳۷ ه. ق. پای بهائیان را به اداره انبار و ارازقه و وزارت معارف باز کرد. به علاوه بای‌ها آنقدر راحت شدند که به تبلیغ در مندر عموم می‌پرداختند. این نفوذ آنان باعث اعتراض مردم شده بود. (کمره‌ای، ج ۲، ۱۳۸۲: ۱۱۰۳) میرزا سیاوش از مبلغین بهائی پس از بازگشت به هند، اوراقی حاوی تبلیغاتی درباره آئین بهائیت در بازار بندر عباس توزیع کرد و این باعث اعتراض شدید مردم و در نتیجه میرزا سیائش از بندر عباس اخراج شد. (فراهانی، ج ۱، ۱۳۸۵: ۱۳) بهائیان کرمان آنقدر جسور شده بودند که سعی کردند در کرمان مشرقاً لاذکاری بسازند که حکم ران کرمان با حضور تعدادی از علما ممانعت نمودند. (ذکائی بیضایی، ج ۱، بی تا: ۵۷) در سال ۱۳۳۳ ه. ق. از حوادث مهم نخست وزیری علاء می‌توان به تخریب حظیره المقدس، مرکز تبلیغات فرقه بهائی در تهران اشاره کرد. (قریانی، ج ۲، ۱۳۸۷: ۵۹) بهائیان از این آزادی که پس از به حکومت رسیدن احمد شاه به دست آورده بودند،

استفاده نموده و مهره‌های خود را مانند علی قلی خان نبیل‌الدوله از مبلغان بهائی و یکی از فراماسون‌های معروف ایران که دارای شهرت جهانی و هم چنین عالی‌ترین نشان ماسونی را دریافت کرده بود، (تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۹۷) وارد دربار قاجاری نمودند. (آیتی، ۱۳۸۹: ۴۵۷) علی محمد خان محمود موقرال‌دوله بهائی مسلک، نفوذ قابل توجهی در فارس و بوشهر داشت. دوره اشغال وی در بنادر جنوب مصادف با نفوذ انگلستان در آن مناطق بود. همراهی موقرال‌دوله با بیگانگان افکار عمومی فارس و بوشهر را علیه او برانگیخت و مجبور شد با حمایت انگلستان به هندوستان فرار کند. (فراهانی، ج ۱، ۱۳۸۵: ۱۴۴) در سال ۱۳۴۱ ه. ق. اتحادیه علمای اصفهان بهائی بودن رئیس مالیه اصفهان را پی‌گیری کردند (فراهانی، ج ۲، ۱۳۸۵: ۳۲۳) و در سال ۱۳۶۶ ه. ق. رئیس خبازخانه به عنوان یک مبلغ بهائی در عملیات ترویج و ارتقای عنصر خودشان می‌کوشید و همچنین عده‌ای از بهائیان نانوا برای خود انجمنی تشکیل دادند. (کمره-ای، ج ۲، ۱۳۸۲: ۱۲۸۷)

ورود مورگان شوستر به ایران ۱۹۱۱ م و ارتباط او با تشکیلات بهائی، این فرقه را در نیل به اهداف سیاسی و اقتصادی یاری کرد و با تشکیل گروه‌های تروریستی از جمله کمیته مجازات این فرقه توانست پایگاه نیمه علنی مستحکمی برای خود شکل دهد. این کمیته از بحث برانگیزترین تشکیلات ایرانی بوده است که حتی انگیزه‌های بسیار فراتر از جاسوسی داشته است. اعضای آن نقش بسزایی در شکست قیام جنگل و انقراض قاجاریه داشتند. (موسوی، ۱۳۹۰: ۳۲)

۲- بیشتر شدن نفوذ بهائیت در سطوح جامعه بعد از کودتای سوم اسفند: حبیب‌الله عین‌الملک از بهائیان مورد علاقه عباس افندی بود و عبدالبها به پاس خدمات وی طی توصیه نامه‌ای از دوستان خود تقاضا نمود برای عین‌الملک شغلی فراهم کنند و او به ترتیب به معاونت حکومت لاهیجان، وزارت خارجه و کنسولگری شام منصوب گشت. او در آستانه کودتای ۱۲۹۹ ه. ش. از دوستان صمیمی سید ضیاء‌الدین طباطبایی بود و همانند وی از حمایت انگلستان سود می‌برد. عین‌الملک قبل از کودتا، رضا خان میر پنج (براون، ۱۳۸۰، ۷۳) «قسمت زیر نویس» را به اردشیر جی جاسوس بریتانیایی که فراماسون نیز بود معرفی کرد و در مقابل اردشیر جی نیز بریتانیا را با رضا خان آشنا نمود. رضا خان با کمک بریتانیا کودتا را انجام داد (زهیری، ۱۳۷۹: ۲۲) و روز

به روز بر قدرتش افزوده شد. رضا خان پس از کودتا به لندن وعده‌هایی درباره آزادی فعالیت‌های سیاسی و تبلیغاتی بهائیان در کشور (ابوالحسنی، ۱۳۸۶: ۷۵) و به آنان دست دوستی داد ولی آن را علنی نکرد. رضاخان به افسران بهائی که قابلیت‌هایشان غیر قابل انکار بود اجازه داد تا به درجات عالی نظامی نائل گردند (مجدد، ۱۳۹۰: ۵۲۶-۲۷۷) و بهائیان که اطراف احمد شاه را گرفته بودند، روز به روز بر تعدادشان در وزارت جنگ افزوده شد به طوری که کسی نمی‌توانست منکر این قضایا شود. (عین السلطنه، ج ۹، ۱۳۷۴: ۶۸۰۸) به طور نمونه موقرالذوله که در سطور قبلی به او اشاره شد در آستانه کودتا از هند به ایران وارد می‌شود و در کابینه سید ضیاء منصب وزارت تجارت و فواید عامه، (فراهانی، ج ۱، ۱۳۸۵: ۱۴۴) یا شعاع الله خان علائی بهائی سرشناس مسئول مالیه قشون را بر عهده می‌گیرند. (عین السلطنه، ج ۸، ۱۳۷۴: ۶۶۳۳) در اواخر نخست وزیری قوام السلطنه، میرزا بدیع الله خان بهائی، مسئول انبار غله دولت به ساحت پیامبر اکرم (ص) و خاندانش وقیحانه توهین کرد و بدین علت مورد پرخاش دیگران قرار گرفت.

(ابوالحسنی، ۱۳۸۶: ۱۲۵) مبارزات آیت الله لنگرانی در دهه ۱۳۰۰ ه. ش. با بهائیت علاوه بر پاسخ گویی به شبهات آن‌ها در سطوح جامعه، ضمناً حرکتی سیاسی در جهت مقابله با نفوذ عوائل این مسلک در دستگاه حکومت و ارتش رضاخانی و تلاش برای پاکسازی رژیم حاکم از آنان بود. (ابوالحسنی، ۱۳۸۶: ۱۲۴)

۲- کلاهبرداری: شرکت روحانی پرت سعید و مصر که مسئولان آن داماد عبدالبها و چند نفر دیگر بودند شرکتی باز نمودند که مبلغ زیادی از مردم را به سرقت بردند و خودشان اساس شرکت را بر هم زدند. در تهران شرکت جدید بهائی گشوده شد و پس از آن که مبلغ‌ها را جمع کردند، ناگهان بانک اعلام ورشکستگی کرد و اموال افراد زیادی به سرقت رفت. به نظر می‌رسد که کسی به طور جد پیگیر این کلاهبرداران نبود زیرا زمامداران این شرکت با وجود ورشکستگی در بلاد اطراف تهران همچنان با سرمایه‌های هنگفت تجارت می‌کردند. در تبریز نیز شرکتی به نام کمپانی شرقی تاسیس و چک‌های دو تومانی چاپ کردند و هنگامی که سرمایه‌هایی را از مردم جمع کردند شرکت باز نشده مسدود و ورشکسته اعلام شد. (آیتی، ج ۱، ۱۳۰۷: ۱۵-۱۴)

نتیجه‌گیری

گروه ضاله باییت، پس از اقدام به ترور ناصرالدین شاه به قلمروی عثمانی تبعید شدند. آنان در ایام تبعید دست به اعمالی زدند که نتیجه آن بیشتر شدن اختلاف با شیعه، ایجاد حس ناراضیاتی در مردم، زوار و ایرانیان مقیم عثمانی، تماس با مخالفان حکومت قاجاری و رجال فراماسونری، تمایل کشورهای خارجه برای ایجاد رابطه با آنها و درگیر کردن دو دولت شیعه ایرانی و سنی مذهب عثمانی شد. دسته بابی در ابتدا با حمایت روسیه توانستند تا خارج از ایران یعنی ترکستان و قفقاز آزادانه رفت و آمد داشته باشند و عقاید خود را در قالب روزنامه جهت تبلیغ یا جوابگویی به مخالفان وارد ایران کنند. علاوه بر روسیه تزاری دولت عثمانی در ابتدا از تبعید شدگان علیه دولت قاجاری شیعه مسلک حمایت کرد. میرزا حسینعلی و میرزا یحیی نوری از بزرگان بابی برای کسب منصب جانشینی باب به کشتن پیروان همدیگر پرداختند و مردم را نیز با جنگ و دعوی خود آشفته کردند. سرانجام دولت عثمانی که از این وضعیت به تنگ آمده بود دو برادر را پس از تعویض چند تبعید گاه به دو شهر متفاوت انتقال داد و باییت به دو دسته ازلی و بهائیت تقسیم شدند. علاوه بر قتل‌ها و نزاع‌های باییت، چون کشورهای خارجی به میرزا حسینعلی رهبر بهائیت پیشنهاداتی مطرح کردند سبب خشم باب عالی شدند. بنابراین عثمانی شروع به سخت‌گیری به بهائیان نمود. پس از تغییر نظام سیاسی عثمانی به شکل مشروطیت و کاسته شدن قدرت سلطان، آزادی بیشتری برای بهائیان به وجود آمد. عباس افندی رهبر جدید گروه بهائی با وجود آسان‌گیری عثمانی، به نفع انگلستان در روزهای جنگ جهانی اول علیه عثمانی جاسوسی کرد و سرانجام با کمک بریتانیا از زندان عثمانی و مرگ رهایی یافت.

با تغییر نظام سیاسی ایران به مانند عثمانی به نظام مشروطه زمینه برای دخالت بیشتر عباس افندی در امور سیاسی داخلی ایران فراهم شد. عبدالبهادر جریان مشروطه جانب سلطنت را گرفته که با کمک حامیان ایرانی خدو به تدریج در دوره حکومت احمد شاه نفوذ دسته بهائی بیشتر شد. رضاخان که پس از کودتای اسفند ۱۲۹۹ ه. ش. با کمک انگلستان روی کار آمد، بر نفوذ بهائیان در ایران افزود. رضا خان به طور علنی از بهائیت پتیبانی نکرد ولی بسیاری از رجال که متوجه بودند، به رسوخ بهائیت در دربار و امور مملکت اشاره و برخی سعی در مقابله با آنان را داشتند.

منابع:

- ۱- آیتی، عبدالحسین، ۱۳۸۹، کشف الحیل، به کوشش علی امیر مستوفیان، تهران، راه نیکان.
- ۲- آیتی، عبدالحسین، ۱۳۰۷، کشف الحیل، ج ۱ و ۲، تهران، موسسه انتشارات خاور.
- ۳- ابوالحسنی، علی، ۱۳۸۶، «اظهارات و خاطرات آیت الله حاج شیخ حسن لنگرانی درباره بابی گری و بهائی گری»، تهران، انتشارات فصلنامه مطالعات تاریخی / ویژه نامه بهائیت، سال ۴، شماره ۱۷.
- ۴- افراسیابی، بهرام، ۱۳۷۱، تاریخ جامع بهائیت (نوماسونی)، تهران، انتشارات سخن.
- ۵- اسلمنت، وکتور ج. ا.، بی تا، بهاء الله و عصر جدید، بی جا، بی نا.
- ۶- افندی، شوقی، ۱۹۹۲، قرن بدیع، ترجمه نصرالله مودت، بی جا، موسسه معارف بهائی بلسان فارسی و عربی.
- ۷- افندی، شوقی، بی تا، قرن بدیع (نوروز ۱۰۱) - قسمت سوم، ترجمه نصرالله مودت، بی جا، بی نا.
- ۸- اقتصاد (مراغی)، صالح، ۱۳۹۰، ایقاظ یا بیداری، به اهتمام مقصود اقتصاد، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، مرکز تخصصی مهدویت.
- ۹- براون، ادوارد، ۱۳۸۰، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مهری قزوینی، تهران، انتشارات کویر.
- ۱۰- بوزداغ، عصمت، ۱۳۷۷، خاطرات سلطان عبدالحمید دوم، ترجمه داوود وفایی و حجت الله جودکی، تهران، موسسه فرهنگی نشر قبله.
- ۱۱- بی نام، آشنایی با کتاب تنبیه النائمین، بی تا، سایت بهائی پژوهش و ناشر دیجیتال مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان.
- ۱۲- بی نام، ۱۳۸۶، روز شمار جریان بابت و بهائیت، تهران، نشریه زمانی، سال ششم، شماره ۶۱.
- ۱۳- تقی زاده، حسن، ۱۳۷۹، زندگی طوفانی، به کوشش عزیزالله علیزاده، تهران، انتشارات فردوس.

- ۱۴- جواد زاده، علی رضا، بی تا، پرده ای از مناسبات بهائیت عثمانی (نامه ای که به سرقت رفت)، ناشر چاپی سایت بهائی پژوهی.
- ۱۵- دالگورکی، کنیاز، بی تا، کنیاز دالگورکی (جاسوس اسرارآمیز روسیه تزاری)، به اهتمام ابوالقاسم مرعشی، تهران، انتشارات کتاب فروشی حافظ.
- ۱۶- ذکائی بیضایی، نعمت الله، بی تا، تذکره شعرای قرن اول بهائی، ج ۱، تهران، موسسه ملی مطبوعات امری، بدیع.
- ۱۷- رجبی، علی، ۱۳۸۶، حضور در انجمن های ماسونی و شبه ماسونی، نشریه ایام، ماه ششم، شماره ۲۹.
- ۱۸- رحمانی، مسیح الله، ۱۳۸۶، چرا از بهائیت برگشتم، به اهتمام علی امیر مستوفیان، تهران، بی نا.
- ۱۹- رئوفی، مهناز، ۱۳۷۸، چرا مسلمان شدم، بی جا، بی نا.
- ۲۰- زاهد زاهدانی، سعید و محمد علی سلامی، ۱۳۸۸. بهائیت در ایران، ج ۶، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲۱- زعیم الدوله تبریزی، محمد مهدی، ۱۳۴۶، مفتاح باب الابواب یا تاریخ باب و بها، ترجمه حسن فرید گلپایگانی، تهران، انتشارات فراهانی.
- ۲۲- زهیری، علی رضا، ۱۳۷۹. عصر پهلوی به روایت اسناد، تهران: دفتر نشر و پخش معارف.
- ۲۳- سپهر، عبدالحسین، ۱۳۸۶، مرآت الوقایع مظفری، مصحح عبدالحسین نوایی، ج ۲، تهران، انتشارات میراث مکتوب.
- ۲۴- سلطان زاده، رضا، ۱۳۵۳، سیری در کتاب های بهائیان، یزد، اداره فرهنگ و هنر استان یزد.
- ۲۵- شکبیا، پویا، ۱۳۸۶، بهائیت و اسرائیل پیوند دیرین و فزاینده، مجله زمانه، سال ششم، شماره ۶۱.
- ۲۶- ممتحن الدوله، مهدی خان، ۱۳۵۳، خاطرات ممتحن الدوله، به کوشش حسینقلی خانشقاقی، تهران، امیر کبیر.

- ۲۷- مهتدی صبحی ، فضل الله ، ۱۳۸۶ ، خاطرات زندگی صبحی و تاریخ بایبگری و بهائیکری ، به کوشش هادی خسرو شاهی ، تهران ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی .
- ۲۸- عسگری یزدی ، علی ، ۱۳۸۷ ، بهائیت چگونگی پیدایش و فعالیت های آنان در کشور های اسلامی ، قم ، موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان .
- ۲۹- عین السلطنه ، سالور ، ۱۳۷۴ ، روزنامه خاطرات عین السلطنه ، مصحح مسعود سالور و ایرج افشار ، ج ۳ و ۸۵ ، تهران ، انتشارات اساطیر .
- ۳۰- فراهانی ، حسن ، ۱۳۸۵ ، روز شمار تاریخ معاصر ایران ، ج ۱ و ۲ ، تهران ، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی .
- ۳۱- قریانی ، عباس ، ۱۳۸۷ ، فرهنگ جامع تاریخ ایران ، تهران ، انتشارات آرون .
- ۳۲- کسروی ، احمد ، ۱۳۷۷ ، بهائیکری ، برلین ، انتشارات آزاده آلمان .
- ۳۳- کسروی ، احمد ، ۱۳۸۳ ، تاریخ مشروطه ایران ، تهران ، انتشارات امیر کبیر .
- ۳۴- کمره ای ، محمد ، ۱۳۸۲ ، روزنامه خاطرات سید محمد کمره ای ، به کوشش محمد جواد مرادی نیا ، ج ۲ ، تهران : نشر پژوهش شیرازه .
- ۳۵- لاپیدوس ، ایرام ، ۱۳۸۱ ، تاریخ جوامع اسلامی ، ترجمه علی بختیاری زاده ، تهران ، انتشارات اطلاعات .
- ۳۶- مفتون یزدی ، فتح الله ، بی تا ، باب وبها را بشناسید ، حیدر آباد دکن ، الاوه یتیمان .
- ۳۷- مجد ، محمد قلی ، ۱۳۹۰ ، از قاجار به پهلوی بر اساس اسناد وزارت خارجه آمریکا ۱۳۰۹-۱۲۹۸ ه . ش . / ۱۹۳۰-۱۹۱۹ م ، ترجمه رضا مرزانی ، نصطفی امیری ، تهران ، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی .
- ۳۸- محیط مافی ، هاشم ، ۱۳۶۳ ، مقدمات مشروطه ، به کوشش مجید تفرشی ، جواد جان فدا ، تهران ، فردوسی .
- ۳۹- موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ، ۱۳۸۰ ، اسناد فراماسونی در ایران ، ج ۱ ، تهران : موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی .
- ۴۰- موسوی ، میر صمد ، ۱۳۹۰ ، عبدالکریم ایادی به روایت اسناد ، تهران : مرکز اسناد انقلاب اسلامی .

- ۴۱- نجفی، محمد باقر، ۱۳۵۷، بهائیان، تهران، انتشارات کتابخانه طهوری.
- ۴۲- نوری، حسینعلی، بی تا، جمال اقدس ابهی (مجموعه ای از الواح)، آلمان (لانگنهاین)، نشر امری بلسان فارسی و عربی.
- ۴۳- ودود، انور، ۱۳۲۶، ساخته های بابت در صحنه دین و سیاست، بی جا، چاپخانه شرکت مطبوعات.

